

افساد فی الارض از دیدگاه قرآن و روایات و عقل

یکی از اهدافی را که همیشه بشر دنبال کرده است و پیامبران، حکماء، فلاسفه و مصلحین برای تحقق بخشیدن به آن سخت کوشا بوده‌اند اصلاح جامعه است و برای رسیدن به آن از وسائل و راههای مختلف استفاده کرده‌اند و آنچه را دربدو امر مورد عنایت قرار داده‌اند، اصلاح فرهنگ جامعه و بالابردن طرز تفکر انسانها بوده است پیشگیری، از وقوع جرم را یکی دیگر از راههای رسیدن باین آرمان مقدس دانسته‌اند.

دین مقدس اسلام که بعثت پیامبران را برای تزکیه و تعلیم افراد بشر معرفی میکند بیشتر باین مسأله عنایت داشته است تا بتواند در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهائی که حرکت بسوی الله باشد بگشاید.

اسلام برای این آرمان مقدس مبارزه با فساد را وجهه نظر خود ساخته و از نظر شمولی که در قوانین مقدسه اسلام است و از هر جهت غنی است از راه وضع قوانین حدود، تعزیرات، قصاص و دیات خواسته است باین آرمان مقدس دست یابد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران که احیاء کننده قوانین جزائی اسلام است مسأله مبارزه با فساد و افساد که مورد توجه رهبر عالیقدر و بنیانگذار

جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه بود بیشتر مورد عنایت و توجه مسئولین و بویژه مقامات قضائی قرار گرفت و مسائلی در ارتباط با فساد و افساد از نظر فقهی مطرح گردید که ما برخی از آنها را ذیلا مورد بحث قرار می‌دهیم

۱- موضوعیت افساد از نظر مجازات باین معنی که آیا افساد بماهو افساد موضوع مجازات است یا عناوین خاص جزائی و در این مسأله موضوع افساد نیز بررسی گردیده است.

۲- آیا مفسد فی الارض در تمام موارد حکم محارب را دارد یعنی یکی از احکام چهارگانه محارب (قتل ، صلب ، قطع دست، نفی بلد) درباره هر مفسدی جاری است یا نه؟

۳- اگر حکم هر مفسدی حکم محارب نباشد خود چه حکمی میتواند داشته باشد آیا در تمام موارد اعدام است یا تعزیر یا در بعضی از موارد بحسب مقتضیات و شرائط اعدام و در بعضی از موارد تعزیر است و اینک ما هر کدام از مباحث فوق را جداگانه مورد بررسی قرار دهیم.

۱- موضوعیت افساد از نظر مجازات

آنچه از آیات و روایات و قوانین موضوعه و عقل بدست می‌آید این است که مجازاتها همیشه برای عناوین خاصی از جرائم در نظر گرفته شده است. مثلا در قرآن مجید میفرماید:

الزانیة والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة و یا میفرماید:

السارق والسارقة فاقطعوا ایدیهم

چنانکه پیداست حکم مذکور در این آیه بر موضوع زانی و زانیه و سارق و سارقه مترتب گردیده است و همچنین در روایات احکامی که برای مجرمین ذکر شده است بر همین منوال است، و در کلیه قوانین بشری وضع قانونگذاری بهمین کیفیت است و در جائی دیده نشده است که قانونگذار بگوید مفسد را باید اعدام کرد بلکه میگوید قاتل را باید اعدام کرد چون مفسد است و یا باغی را باید اعدام کرد چون مفسد است و یا محارب را باید اعدام کرد چون مفسد است. بنابراین مفسد فی الارض خود موضوع حکم نیست بلکه باصطلاح علمای معقول واسطه و علت در ثبوت مجازات است پس اینکه گفته میشود مفسد بماهو

مفسد خود موضوع مجازات است وجهه شرعی و قانونی ندارد بلکه میتوان گفت نامعقول هم هست زیرا اگر مقصود از مفسد بماهو مفسد، مفهوم مفسد بحمل اولی باشد قطعاً غلط است زیرا مفهوم بماهو مفهوم نمیتواند موضوع مجازات قرار گیرد و اگر مراد از مفسد، مفسد بحمل شایع باشد دیگر نمیتوان از آن چنین تعبیری کرد بلکه باید گفت مفسد بماهوزان او بماهو ساحر او بماهو محارب و مانند اینها اعدام میشود و بدیهی است که در این صورت زانی و ساحر و محارب موضوع حکم قرار گرفته است فلذا هیچ موردی از فقه دیده نشده است که مفسد مستقلاً موضوع حکمی از احکام قرار گیرد و با توجه به اینکه مفسد فی نفسه نمیتواند خود موضوع مجازات قرار گیرد نیازی بتعریف آن هم نیست زیرا چیزی را لازم است تعریف کرد که از نظر شرعی و قانونی حکمی بر آن مترتب گردد و مفسد چنین نیست.

۲ - آیا مفسد فی الارض در تمام موارد حکم محارب را دارد

پس از انقلاب مقدس جمهوری اسلامی غالباً کلمه محارب و مفسد را با یکدیگر بکار میبرند و در مواردیکه مفسد را جداگانه استعمال میکنند میخواهند همان حکم محارب را درباره وی جاری سازند و خلط بین این دو امر ممکن است سبب اشتباه بسیاری گردد و آنچه سبب این اشتباه شده است برداشت ناصحیحی است که از آیه ۳۳ سوره مائده شده است در آنجا که خداوند متعال میفرماید:

انما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله ویسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا ویصلبوا او تقطع ایدیهم وارجلهم من خلاف اوینفوا من الارض

آنان میگویند در آیه دو موضوع ذکر شده است

۱ - محاربه

۲ - افساد فی الارض

و خداوند متعال هم برای محاربه و هم برای افساد فی الارض یک مجازات در نظر گرفته است پس همانطوریکه مجازات محارب یکی از امور چهارگانه است مجازات مفسد فی الارض هم یکی از امور چهارگانه است، این برداشت صحیح نیست، این تلقی وقتی درست است که مراد از افساد فی الارض درآیه، مطلق افساد باشد و این بچند دلیل درست نیست.

۱- ما نمیتوانیم مفسد فی الارض بما هو مفسد را موضوع برای مجازات خاصی قرار دهیم و قبلاً گفته شد مفسد نه مفهوماً و نه مصداقاً موضوع مجازات نیست.
۲- بر فرض اگر بپذیریم مفسد بما هو مفسد مصداقاً میتواند موضوع مجازات خاصی قرار گیرد در خصوص مورد آیه نمیتواند موضوع چنین حکمی باشد زیرا لازم می آید ذکر محاربه لغو گردد.

توضیح آنکه اگر دو چیز موضوع برای حکم خاصی باشد که یکی از آنها مطلق و دیگری مقید باشد خود بخود جعل حکم برای مقید که خاص است لغو میگردد و برای اینکه چنین لغویتی پیش نیاید مطلق را بر مقید حمل میکنند مانند مثال معروف اعتق رقبه مؤمنه زیرا اگر بگوئیم حکم مطلق رقبه و رقبه مؤمنه یکی است لازم می آید قید ایمان لغو گردد و در مانحن فیه هم چنین است زیرا اگر بنا باشد حکم مفسد محارب و حکم مطلق مفسد یکی باشد قید محاربه لغو میگردد.

۳- بر فرض اگر بپذیریم مانعی ندارد حکم مطلق و مقید یکی باشد و لغویت لازم نمی آید باید گفت اثبات حکم محارب بر مطلق مفسد فی الارض بر خلاف اجماع و اتفاق اصحاب است و کسی از مفسرین نیز چنین تفسیری برای آیه نکرده است و با توجه باحتیاطی که شارع مقدس در پاره دماء (خونها) فرموده است نمیتوان چنین تفسیر موسعی برای جمله (یسعون فی الارض فساداً) کرد.
و برای اینکه این مسأله روشن گردد نظر خواننده محترم را بکلمات فقهاء و مفسرین ذیلاً جلب میکنم:

۱- فقیه عالیقدر مرحوم شیخ محمد حسن صاحب جواهر؛ افساد فی الارض را بتجرید سلاح تفسیر کرده است و در تعریف محارب چنین میفرماید:
و بالجملة: فالمدار علی التجاهر بالسعی فی الارض بالفساد بتجریدالسلاح و نحوه للقتل او سلب المال والاسر و نحو ذلك ما هو بعینه محاربة لله ورسوله. و چنانکه از این عبارت پیدا است سعی در افساد فی الارض را همان تجرید سلاح معنی کرده و عین همین را محاربه با خدا و رسولش دانسته است و علت این امر آنستکه محاربه با خدا و رسول در حقیقت همان محاربه با بندگان خدا است و محاربه با آنها از راه تجرید سلاح صورت میگیرد.
۲- تعریفی که فقهاء برای محاربه کرده اند در حقیقت خواسته اند آیه را تفسیر

نمایند از جمله، حضرت امام رضوان الله تعالی علیه، محارب را چنین تعریف کرده است:

المحارب هو كل من جرد سلاحه او جهزه لاخافة الناس وارادة الانفساد في الارض

و از این عبارت استفاده میشود که مراد از افساد فی الارض در آیه، مطلق افساد نیست بلکه متمم معنای محاربه است باینکه حضرت امام رضوان الله تعالی تصریح میفرمایند کسانی که تجرید سلاح نکرده اما مفسد باشند چنین حکمی درباره آنها جاری نیست در این زمینه میفرماید:

لايشت الحكم للطليع و هو المراقب للقوافل و نحوها ليخبر رفاقه من قطاع الطريق وللدء و هو المعين لضبط الاموال^(۱).

یعنی حکم محارب برای کسانی که رفت و آمد قافله را مراقبت میکنند تا دوستان محارب خود را خیر دهند و برای رده که در ضبط و نگهداری اموال بمحاربین کمک میکند حکم مذکور ثابت نیست.

و از این عبارت که دیگران هم مانند محقق در شرایع و شهید در لمعه نقل کرده اند بخوبی استفاده میشود کسانی که با محاربین همکاری میکنند اما مسلح نیستند ولیکن مفسد هستند حکم محارب جاری نیست.

و مرحوم صاحب جواهر در این باره میفرماید در این مسأله فقط ابوحنیفه مخالف است همچنین میگوید نظر ابوحنیفه وقتی درست است که با حکم مذکور در آیه را دائر مدار افساد بدانیم اما این برخلاف اتفاق اصحاب است.

۳- شیخ طوسی در باب حد محارب گفته است:

والمجتال على اموال الناس بالمكر والخديعة و تزوير الكتب و شهادات الزور و الرسائل الكاذبة و غير ذلك يجب عليه التاديب والعقاب و ان يغمم ما اخذ بذلك على الكمال و ينبغي للسلطان ان يشهره بالعقوبة لكي يرتدع غيره عن فعل مثله في مستقبل الاوقات^(۲).

یعنی کسی که از راه مکر و خدعه حیلہ میکند و نوشته و شهادتها و نامه‌های دروغ و مانند اینها را جعل میکند و اموال مردم را تصاحب میکند باید تأدیب

۱- امام خمینی (ره) - تحریر الوسیله - فصل ششم - باب حد محارب مسئله ۲.

۲- شیخ طوسی - نهایه - باب محارب صفحه ۷۲۱ - چاپ سوم دارالکتب العربیه.

و مجازات گردد و غرامت کلیه اموالی را که از مردم گرفته است بپردازد و مناسب است حاکم او را در شهر بگرداند تا درس عبرتی برای دیگران در آینده باشد. چنانکه ملاحظه میفرمائید مجازاتی را که برای حیل و تزویر در سطح گسترده‌ای در این عبارت در نظر گرفته شده تادیب و تعزیر میباشد با اینکه چنین کسی مفسد میباشد حکم محارب را درباره وی جاری ندانسته است.

۴- و در خصوص خرید و فروش سموم کشنده چنین می‌گوید:

والتجارة فی السموم القاتلة محظورة ووجب علی من اتجر فی شیء منها العقاب والتادیب فان استمر علی ذلك ولم ینتہ وحب علیه القتل (۱).

یعنی خرید و فروش سمهای کشنده حرام است و واجب است هر کس که آنها را خرید و فروش میکند تادیب و مجازات شود و اگر بر عمل خود ادامه دهد واجب است او را بقتل برسانند.

این عبارت نیز دلیل بر آنستکه چنین کسی که از مصادیق بارز مفسد فی الارض است ابتداء تعزیر و چنانکه از کار خود دست برداشته اندام می‌گردد و لکن حکم محارب را که یکی از مجازاتهای چهارگانه است درباره وی جاری ندانسته است.

و ما در این مقاله بحث خواهیم کرد که بعضی از مفسدین را میتوان در بعضی از موارد با شرائط اعدام کرد و این غیر از آنستکه حکم محارب درباره آنها جاری گردد که گاهی مفسد فی الارض را مانند سارق قطع ید می‌نمایند فلذا در این مورد میفرماید:

ومن سرق حرا فباعه وحب علیه القطع لانه من المفسدین فی الارض (۲).

یعنی هر کس شخص آزاد را بدزدد و او را بفروشد واجب است دستش را قطع کنند زیرا مفسد است و از این عبارت استفاده میشود که مفسد حکم محارب را ندارد حکم سارق بر وی جاری است و همچنین یک سلسله مسائل دیگر در فقه مطرح است که مجرم، مفسد فی الارض است اما حکم محارب درباره وی جاری نیست و تنها مجازات تعزیری و تادیبی برای وی منظور گردیده است و ما اگر بخواهیم کلمات تمام فقهاء را بیاوریم مثنوی هفتاد من کاغذ میشود.

۱- شیخ طوسی - نهاییه - باب حد محارب من ۷۱۳ چاپ سوم دارالکتاب العربیه.

۲- شیخ طوسی - نهاییه - باب حد محارب من ۷۲۲.

کلمات مفسرین

مرحوم شیخ طوسی در تفسیر التبیان میفرماید:
(یحاربون الله ورسوله) یحاربون اولیاء الله و یحاربون رسوله (و یسعون فی الارض فساداً) وهو اشهار السیف و اخافة السبیل. (۱)
مرحوم علامه عظیم الشان سید محمد حسین طباطبائی در تفسیر المیزان میفرماید:

و تعقب الجملة بقوله (و یسعون فی الارض فساداً) یشخص المعنی المراد و هو الافساد فی الارض بالاخلال بالامن العام و قطع الطريق دون مطلق المحاربة مع المسلمین.

یعنی آوردن جمله و یسعون فی الارض فساداً معنای مورد نظر را از جمله یحاربون الله و رسوله مشخص میسازد که آن عبارت از افساد فی الارض از راه اخلال با امنیت جامعه و راهزنی است نه مطلق محاربه با مسلمین.
پس میفرماید:

على ان الضرورة قاضية بان النبي (ص) لم يعامل المحاربين من الكفار بعد الظهور عليهم والظفر بهم هذه المعاملة من القتل والصلب والمثلة والنفي یعنی مضافاً بر اینکه ضرورت حکم میکند که پیامبر اسلام با محاربین از کفار پس از پیروزی بر آنان، با آنها از راه قتل، صلب و قطع من خلاف، و نفی بلد، رفتار نفرمودند.
و این بهترین دلیل است که مراد از محاربه همان افساد فی الارض است. و پس از آن برای اینکه بکارگیری اسلحه را از آیه^۱ بتواند استفاده نماید میفرماید:

فالمراد بالمحاربة على ما هو الظاهر هو الاخلال بالامن العام والامن العام انما یختل بايجاد الخوف العام وحلوله محله، ولا یكون بحسب الطبع والعادة الا باستعمال السلاح المهدد بالقتل طبعاً و لهذا ورد فیما ورد من السنه، تفسیر الفساد فی الارض بشهر السیف و نحوه (۲).

۱- شیخ طوسی - تفسیر التبیان - ص ۵۰۲ - چاپ نجف الاشرف.

۲- علامه سید محمد حسین طباطبائی - المیزان چاپ سوم ص ۳۵۴ - دارالکتب الاسلامیه.

یعنی مراد از محاربه و افساد در آیه بر حسب ظاهر اخلال در امنیت عمومی است و نا امنی عمومی از راه ایجاد ترس و وحشت عمومی صورت میگیرد و این عمل معمولاً در وقتی است که با بکارگیری اسلحه، تهدید بقتل صورت گیرد و بهمین جهت افساد و محاربه فی الارض در روایت بکشیدن اسلحه بر روی مردم تفسیر شده است. و دلیل دیگری را که میتوان در این مقام اقامه کرد که مراد از مفسد، مطلق مفسد نیست استثنائی است که در آیه ۳۴ برای حکم مذکور در آیه ۳۳ برای مفسد و محارب آمده است و آن استثناء این است که میفرماید:

الذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم

یعنی حکم محارب و مفسد در صورتی است که آنان قبل از دستگیری توبه نکرده باشند اما اگر قبل از دستگیری توبه کرده باشند حکم مذکور درباره آنها جاری نیست و بدیهی است که استثنای مذکور نسبت به مطلق مفسد جاری نیست و فقط اختصاص به آن دسته از مفسدینی دارد که محارب باشند.

از آنچه تا حال گفته شد بدست آمد که آیه شریفه ناظر بحکم خاصی است برای موضوع خاصی و از آن بهیچ وجه استفاده نمیشود که هر مفسدی هر چند محارب نباشد احکام چهارگانه محارب درباره وی جاری است بعضی از فقهاء معاصر چون فکر کرده است دلیلی برای قلع و قمع مفسدین و اعدام آنان غیر از آیه مذکور نیست خود را ناچار دیده که به اطلاق و یسعون فی الارض فساداً تمسک کند و حکم چهارگانه محاربه را درباره کلیه مفسدین جز آنانیکه حد خاص برای آنها تعیین شده است، جاری سازد با اینکه نه فقیهی چنین چیزی گفته است و نه احدی از مفسرین، به آن قائل گردیده است.

مؤلف کتاب حقوق کیفری در فصل ششم کیفر محارب و مفسد صفحه ۲۳۹

پس از بیان معنی فساد و افساد از نظر لغت، میگویند: پس نسبت بین افساد در روی زمین و بین محاربه نسبت عموم و خصوص مطلق است که بر هر چه محاربه صدق میکند افساد در روی زمین نیز صدق میکند ولی چنانکه ملاحظه گردید در موارد فوق افساد در روی زمین (یسعون فی الارض فساداً) صدق میکند ولی محاربه انطباق ندارد و به یک جمله میتوان گفت که افساد در روی زمین شامل همه آنچه که ذکر شد (تقتین قوانین فاسده و فرمان کشف حجاب و اشاعه

امور سکسی و بی‌عفتی و منکرات و ترویج باطل و انتشار مواد مخدر و تأسیس قمارخانه‌ها و عشرتکده‌ها و سوزاندن خرمن‌ها و نظائر اینها) و احياناً شامل عمل زنا و لواط و مساحقه و نحو اینها که حدود معین دارند می‌گردد اما چون برای آنها عقوبت تعیین شده مشمول کیفرهای چهارگانه در آیه نمی‌شوند مگر در صورت صدق یسعون فی الارض فساداً به آنها، که کیفر مفسد فی الارض در این صورت بر آنها جاری می‌گردد.

در این فراز هرچند نسبت بزنا و لواط و مساحقه فرموده است احياناً مصداق مفسد فی الارض هستند اما چون حکم خاص دارند کیفر مفسد فی الارض درباره آنها جاری نیست بلافاصله پس از آن فرموده است مگر در صورت صدق یسعون فی الارض فساداً بر آنها، که کیفر مفسد فی الارض بر آنها جاری می‌گردد و نتیجه این کلام این است که بر جرائم مذکور هم کیفر مفسد فی الارض جاری است و هم جاری نیست و این از موارد بارز اجتماع تقيضین است بهر حال بنظر می‌رسد در اینجا غفلی صورت گرفته است و خیلی مبهم نیست اما آنچه مهم است این است که ایشان چون دیده‌اند مفسد فی الارض مفهومی مطلق و کلی است خیال کرده‌اند در آیه هم همین مفهوم مطلق و کلی قصد شده است و این نوع استفاده از آیه مخالف با ادله ایست که توضیح داده شد.

سپس ایشان در فرازی دیگر مسأله رده و طلیع را که قبلاً درباره آنها بحث شد آورده و برخلاف نظر محقق صاحب شرائع و صاحب جواهر و حضرت امام رضوان الله تعالی علیه که آنان را مفسد نمیدانند نظر ابوحنیفه را تأیید کرده است می‌فرماید:

در جواهر از ابی حنیفه نقل کرده‌اند که فرقی بین مباشر محاربه و غیر آن نیست ولی صاحب جواهر نظر ابی حنیفه را نمی‌پسندد خصوصاً در (رده) که می‌فرماید محارب صدق نمی‌کند بلی اگر مدار صدق افساد باشد کلام ابی حنیفه موجه است ولیکن فتاوی‌ای اعلام، بر اعتبار محاربه بر وجه اخافه و افساد توافق دارند و روایات اگرچه مفسد را در عنوان مذکور بالصراحه منحصر نکرده‌اند ولی به‌شعونه اتفاق مزبور و تبادل، آنچه که اصحاب فرموده‌اند یعنی که مدار صدق محاربه بر وجه مزبور است موجه بنظر می‌رسد.

و ما قبلاً بیان کردیم که عنوان مفسد اعم از عنوان محارب است و مسلم

است که محاربه با قصد اخافه و افساد موضوع کیفرهای چهارگانه است ولی افساد فی الارض را منحصر در عنوان مذکور نمودن با دعوای اتفاق که از عدم تعرض اصحاب شاید تصور شده بی وجه بنظر میرسد...

آنچه بنظر میرسد این است که مرحوم صاحب جواهر که ادعای اجماع و اتفاق اصحاب نموده بر انحصار افساد فی الارض در خصوص محارب، و آنرا تعمیم نداده برای خاطر آن نیست که اصحاب مفسد را تفسیر نموده‌اند بلکه برای خاطر آنست که آنرا در آیه بحمل سلاح تفسیر کرده‌اند و با تفسیر مذکور نمیتوان از آن معنای مطلق و کلی قصد کرد.

مضافاً باینکه اگر حکم مطلق مفسد، حکم محارب باشد شارع مقدس میتواند حکم را بر مطلق مفسد مترتب سازد بدون اینکه نیازی باشد که برای محارب جداگانه در آیه شریفه همین حکم را بیاورد.

پس از آنکه روشن گردید، هر مفسدی حکم محارب را ندارد لازم است حکم مفسدين را در صورتی که محارب نباشند بدانیم.

بعضی از اعظم معاصرین در بحثهاییکه با اینجانب داشت میفرمودند حکم آنان اعدام است و استدلال (میفرمودند) به آیه ۳۳ از سوره مائده که میفرماید: من اجل ذلك کتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکأنما قتل الناس جميعاً.

و تقریب استدلال به این نخواست که منطوق آیه دلالت دارد هر کس، کسی را بدون آنکه کسی دیگر را کشته باشد بکشد و یا بدون آنکه وی فسادی را مرتکب شود بقتل برساند چنین کسی مانند شخصی میماند که همه مردم را کشته است و مفهوم آیه این است که هر کس، فردی را بکشد که شخص دیگری را کشته باشد یا کسی را بکشد که فسادی در زمین انجام داده است چنین کسی مانند آن نیست که همه مردم را بقتل رسانده باشد.

پس این آیه دلالت دارد که اگر کسی فسادی را در زمین مرتکب شود و او را بقتل برسانند مجازاتی برای قاتل وی نیست.

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان مراد از فساد را که از مفهوم استفاده میشود همان محاربه میدانند و از کلام وی استفاده میشود که مفهوم این آیه در منطوق آیه بعد بیان شده است و چنین میفرماید و قتل الناس بالفساد فی الارض و ذلک

قوله في الآية التالية انما جزاء الذين يحاربون الله ورسوله ويسعون في الارض. يعني كشتار مردم از راه فساد في الارض که در اين آيه تجويز شده است همان چيزی است که در آيه بعد ذکر شده است.

مضافاً باينکه آيه فقط بطور موجه جزئيه دلالت دارد که ميتوان بافسادی کسی را بقتل رساند اما در چه شرائط و حالاتی، آيه درباره آنها ساکت است بنا بر اين نمیتوان برای قتل مفسدين بطور کلی باين آيه استناد کرد پس بايد دید با مفسدين از نظر شرعی چگونه بايد عمل کرد برای روشن شدن اين مسأله لازم است نظر خوانندگان را بچند موضوع اساسی جلب کنم.

اصل قانونی بودن مجازات از نظر قرآن و روايات

اسلام در ۱۴۰۰ سال پيش در آيات و روايات بيک اصل مسلم که امروز در علم حقوق مورد توجه حقوقدانان است اشاره فرموده است و آن اصل عبارت است از اصل قانونی بودن مجازات، مثلاً در آيات زير ميگرمايد:

ومن لم يحکم بما انزل الله فاولئك هم الکافرون (ع ۴ مائده)

ومن لم يحکم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون (ع ۵ مائده)

ومن لم يحکم بما انزل الله فاولئك هم الفاسقون (ع ۷ مائده)

و ان احکم بينهم بما انزل الله ولا تتبع اهوائهم و احذرهم ان يفتنوك عن

بعض ما انزل الله اليک (ع ۹ مائده)

و چنانکه از اين آيات باهرات استفاده ميشود قاضی بايد بما انزل الله حکم کند پس اگر ميخواهد مجرمی را مجازات کند بايد براساس حکم و قانون الهی باشد و بدون قانون خداوندی نمیتواند تصميم گيرد و هرگونه تصميمی برخلاف حکم خدا قاضی را بکفر و ظلم و فسق و پيروي از هوی و هوس ميکشاند بنا بر اين قاضی نبايد بدون آگاهی از احکام الهی هيچگونه تصميمی اتخاذ نمايد.

مرحوم کليني در کتاب القضاء والاحکام از کتاب ارزشمند کافی روايات بسياری را نقل ميکند و از جمله از امام محمد باقر و امام صادق (ع) نقل مينمايد که فرمودند من حکم في درهمين بغير ما انزل الله عز وجل ممن له سوط او عصا فهو کافر بما انزل الله عز وجل علی محمد (ص) يعني هر کس که تازیانه و عصا بدست دارد (قدرت در دست او است) در دو (درهم) برخلاف حکم خداوند حکم کند بآنچه

بر محمد (ص) نازل گردیده کافر شده است^(۱).

و در روایت دیگری که از امام ابو جعفر (ع) نقل کرده است آمده است:
من أفتى الناس بغير علم ولا هدى من الله لعنته ملائكة الرحمة و ملائكة العذاب
و الحقه و زر من عمل بفتیاه^(۲)

یعنی هر کس بدون علم و دانش و هدایت الهی فتوی دهد فرشتگان رحمت
و عذاب او را نفرین کرده و گناه کسانی که مطابق فتوای وی عمل میکنند برعهده
او است.
و در اصل ۳۶ قانون اساسی همین امر پذیرفته شده است در آنجا که میگوید:
حکم مجازات و اجراء آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و بموجب قانون
باشد.

اصل ، احترام جان هر مسلمانی است

یکی از اصول مسلم در قوانین الهی احترام جان هر مسلمانی است و نمیتوان
غیر از موارد منصوصه از ناحیه شرع مقدس اسلام جان مسلمانی را در معرض
خطر قرار داد.

بنابراین اگر کسی جرمی را مرتکب شود که جواز قتل وی بعنوان مجازات
مشکوک باشد میتوان او را بمجازات مرگ محکوم کرد .
و دلیل بر این مطلب مضافاً بحکم عقل و عقلا بر احترام خون مسلمانان ادله
عامه و خاصه ایست که در این باره نقل شده است.

۱- من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمعياً.

این آیه همچنانکه روشن است دلالت دارد هر کس ، کسی را که قتلی یا فسادی
مرتکب نشده است بقتل رساند مانند آنستکه همه مردم را بقتل رسانده است.
و بدیهی است که اگر در مواردی جواز قتل مشکوک باشد عموم آیه محکم
است بنابراین اگر معلوم نباشد شخصی مرتکب قتل یا فساد شده است نمیتوان
او را بمجازات مرگ محکوم ساخت.

اگر کسی بگوید تمسک باین آیه در موارد شک ، تمسک بعام در شبهات

۱- فروع کافی ص ۹۰ . ۴- باب ان المفتی ضامن- مسئله ۲.

۲- فروع کافی ص ۷۰ . ۴- باب من حکم غیر ما انزل... عزوجل.

مصداقیه مخصوص است و در چنین مواردی مشهور بین اصولیین این است که بعام تمسک نمی نمایند. در جواب میگوئیم این درست است اما عدم جواز تمسک در صورتی است که اصل منقحی که در خاص جاری گردد و موضوع آنرا مشخص سازد، وجود نداشته باشد و در مانحن فیه اصل عدم ارتکاب قتل و فساد، نسبت بمتهم جاری میگردد. و بانضمام اصل، با عموم، موضوع حکم ثابت میشود.

۲- وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ

و از این آیه استفاده میشود که تا احراز نشود اعدام کسی حق باشد نمیتوان او را اعدام کرد پس در موارد مشکوک باید از اعدام خودداری کرد و قید التی حرم الله برای بیان این حقیقت است که اصل در هر نفسی این است که محترم میباشد و قتل وی جایز نیست مگر آنکه احترام وی سلب گردد و کشتن وی حق باشد.

۳- وَمَنْ قَتَلَ سَوْماً مُتَعَمِّداً فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِداً فِيهَا

و از این آیه بخوبی استفاده میشود که خون مسلمان مورد احترام است و مجازات قتل آن خلود در جهنم میباشد.

۴- کلینی در کتاب کافی از امام صادق (ع) نقل میکند که آنحضرت فرمود: الاسلام يحقن به الدم تؤدي به الامانة وتستحل به الفروج والثواب على الايمان

مجازات تعزیری مجرمین و مفسدین از باب نهی از منکر و دفع فساد

قبلا گفته شد که مجازات مجرمین که برای آنها حد شرعی در نظر گرفته شده است لازم است همان حدود درباره آنها اجراء گردد و با توهمات بی اساس و تخیلات بی ارزش نمیتوان احکام الهی را تغییر داد و مجازاتهای دیگری تحت عنوان مفسد فی الارض برای آنها در نظر گرفت زیرا این نوع طرز تفکر موجب تغییر در احکام الهی و قوانین اسلامی است و از مصادیق حکم بغیر ما انزل الله میباشد و اما مجازات آن دسته از مجرمینی که برای آنها کیفر خاصی در نظر گرفته نشده است و مجرم سیاسی نیستند و تعزیراً آنان را باید مجازات کرد دو دسته هستند:

- ۱- آنانی که قابلیت اصلاح را دارند.

۲- آنانی که قابلیت اصلاح را ندارند و از مجرمین خطرناک هستند.

اما دسته اول که قابلیت اصلاح را دارند لازم است در اصلاح آنها کوشید و اصلاح آنان از راههای مختلف حتی از روشهای علمی استفاده کرد و از پزشکان روانکاو

و روانشناس استفاده کرد تا از اعدام که بدترین مجازات است خودداری شود خوشبختانه در قوانین نظام جمهوری اسلامی ایران باین امر کاملاً توجه شده است و اصلاح مجرمین را در قانون اساسی یکی از اهداف جمهوری اسلامی ایران قرار داده است در اصل سوم قانون اساسی آمده است:

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم همه اسکانات خود را برای امور زیر بکار برد و سپس یکی از آنها را تحت عنوان بند ۱ چنین بیان کرده است:

۱- ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی براساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی .

و بدیهی است که مراد از مبارزه با مظاهر فساد و تباهی که در این اصل آمده بقرینه مقابله با آن رشد فضائل اخلاقی، تربیت افراد فاسد و اصلاح آنها است و هرچند تحقق بخشیدن باین امر کار بسیار مشکلی است اما اقدام بآن بسیار ضروری و لازم است علامه حلی در کتاب قواعد الاحکام در باب امر بمعروف و نهی از منکر میفرماید:

و یجبان بالقلب مطلقاً و اقله اعتقاد و جوب مایترکه و تحریم مایفعله و عدم الرضا به ولو علم الطاعة بضرب من الاعراض و اظهار الکراهیه او الهجران فیجب باللسان بان یعرف عدم الاکتفاء بذلک فیامره نطقاً وینهاه کذلک بالایسر من القول فالایسر متدرجا مع القول الی الاخشن منه و بالید مع الحاجة بنوع من- الضرب و الاهانة.

یعنی امر بمعروف و نهی از منکر ابتدا بقلب واجب میگردد و آمر و ناهی حداقل معتقد باشد عملی را که شخص دیگر ترک میکند واجب است و یا فعل آن حرام است و چنانچه بداند با اعراض و اظهار انزجار باطاعت بر میگردد همین کار را میکند و اگر بداند این مقدار مؤثر نیست با امر و نهی با زبان با رعایت الایسر او را امر و نهی مینماید و اگر ناچار بخشونت زبانی باشد خشونت بکار میبرد و اگر تأثیر نکرد با دست از راه زدن و اهانت او را منع میکند.

و فقها دیگری نیز از قدما و محققین همین مطلب را بیان فرموده اند .